ابوبکر البغدادی و گانگسترهایش در سرزمین عجایب

سیاوش رزمند



در پایـــگاه هوایی مک‌دیل فلوریدا بود که اوباما در جمع نظامیان چنین چیزی گفت: «به داعش همان درسی را می‌دهیم که به القاعده دادیم.» شاید این بهترین خبر برای ســـندیکای جنایتکاران سلفی منطقه محسوب می‌شود و احتمالا مردم جهان می‌توانند انتظار این را بکشند که در آینده نزدیک گروه‌هایی با نام‌هایی چون «دولت اسلامی یونان و مقدونیه» یا مشابه هم ظهور کنند. ۱۳سال پس از حملات ۱۱سپتامبر و سه‌سال پس از کشته‌شدن دراماتیک اسامه بن‌لادن، نه‌تنها القاعده که تفکر جهانی جهادی قدرتمندتر و مقتدرتر از هرزمانی به‌نظر می‌آید. جنگ افغانستان به طالبانیسم خاتمه نداد و بذر دموکراسی غربی را در سنگلاخی کاشت که از درونش افغان‌ها حتی قادر به برگزاری یک انتخابات حتی با نرم‌های منطقه‌ای هم نیستند. (در انتخابات افغانستان همه برنده‌اند.) اما این در عراق بود که دروازه جهنم گشوده شد. رژیم خفقان کالیگولاوار صدام محکوم به نابودی بود؛ هم آنطور که همپالکی‌اش قذافی سرانجامی جز این نداشت اما جنگ کوتاه و سریع نیروهای ائتلاف به جای اینکه از عراق کشور بهتری برای زیستن بسازد، زمینی سوخته و دانشگاهی درجه‌یک برای توسعه تفکر سلفی برپا کرد.

آمریکا و ائتلاف ۴۰کشور شروع به حملات هوایی به مواضع داعش کرده‌اند. در وهله اول خبری مســـرت‌بخش است که تصور کنیم این کابوس رو به پایان است؛ اما ساده‌لوحی را باید کنار بگذاریم. «دیوید کامرون»، نخست‌وزیر بریتانیا از جنگی چندساله سخن می‌گوید و ایالات‌متحده گروهی مجهول با نام مشکوک «خراسان» را از کلاه جادویش درآورده که قرار اســـت امنیت آمریکا را به خطر بیندازد. حتی پیگیرترین افراد در زمینه جریان‌های ســـلفی هم چندان به نام این گروه خراسان برخورد نکرده‌اند و اینکه ناگهان چگونه هم‌سنگ داعش و دشمن شماره‌یک بشریت شده است را کودکان آواره مسیحی یا زنان به کنیزی‌رفته یزیدی نمی‌دانند. حملات نیروهای ائتلاف کنونی، پالایشـــگاه‌های تحت کنترل نیروهای داعش را هدف قرار داده‌اند تا شـــریان مالی گروه را قطع کنند. حتی اگر خوشـــبین باشیم و نخواهیم شـــعارزده شـــویم هم نمی‌دانم چرا چهره «دیک چنی» معاون اول رییس‌جمهوری ســـابق آمریکا را در این بین نمی‌توان فراموش کرد با همه شرکت‌های نفتی‌ای که منافع‌شان را حفظ می‌کرد.

داعش مرزهای سیاسی پیش از خود را درهم ریخته و اینکه از درون این حوادث و نقش بازیگران منطقه‌ای و جهانی چه درمی‌آید را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. جنگ علیه تروریسم را پایانی متصور نیست و همان اصطلاح فرورفتن و نه پیش‌رفتن را به ذهن متبادر می‌کند. داعش را به‌راحتی می‌توان از نظر تاریخی یا سیاسی شرح داد، اما این راهگشای درک ذهنیت این گروه نخواهد بود، پس شاید باید نگاهی دوباره به این سوپراستارهای تفکر جهادی داشته باشیم.

راهنمای ساده به داعش

دولت اسلامی عراق و شام چیست؟ پاسخ این سوال کاملا واضح است که: داعش، ائتلافی است بین‌المللی از جنایتکارانی که در مقابل آنها «ابوقتاده»، «ایمن‌الظواهری»، القاعده و جبهه النصره چهره‌ها و جریان‌های بی‌آزار و میانه‌رویی محسوب می‌شوند. اینکه آنها از کجا می‌آیند را هم می‌توان اینگونه جواب داد که در ۱۰ یا۱۵ سال گذشته جغرافیای آنچه دولت‌های غربی از آن به «بهشت تروریسم» یاد می‌کنند، متاسفانه گسترش قابل‌ملاحظه‌ای یافته که محدوده کنونی تحت‌کنترل آنها شاید مابین عراق و ســـوریه باشد (که هم اندازه بلژیک یا شاید هم اردن باشد) اما کانون فعالیت‌شان تمام اروپا و آمریکا را درمی‌نوردد.

ورای این دوســـوال آنچه می‌ماند، یک‌ســـوال کلیدی اســـت که: آنها برای چه به عراق و ســـوریه می‌آیند؟ شـــاید بتوان انواع تئوری را در جـــواب آماده کرد که ماجراجویی، نفرت نژادی، غنایم، بنیادگرایی، غرب‌ســـتیزی و چندین و چندمورد دیگر، اما پاسخ جدای از اینها ست. سلفی‌های جهادی از همه‌جای جهان در عراق و سوریه گردهم آمده‌اند که جلو دوربین‌های عکاسی و روی تانک و تویوتاهای لوکس ژست بگیرند و انگشتانشان را رو به آسمان بلند کنند. در نگاه اول، این پاسخ مانند یک شوخی به‌نظر می‌رسد و البته این کاملا درست است، این یک شوخی‌ای است که کاملا حقیقی و خونبار شده. هزاران نفر آواره شده‌اند و خون بسیار ریخته شده تا ماجراجویانی در لباس سیاه و ریش‌پریشان، انگشت‌اشاره، حواله دوربین‌ها کنند. شاید این قضیه انگشت اشاره ریشه در فرهنگ اعراب دارد، اما حداقل این داستان یا شایعه را همه شنیده‌اند هنگامی که انقلابیون لیبیایی سیف‌الاسلام قذافی را یافتند، پیش از هرکاری انگشتان اشاره‌اش را که با آنها مردم را همواره در تلویزیون تهدید می‌کرد، قطع کردند. بیاییم این داســـتان را کنار بگذاریم و به جنگجویان داعش بازگردیم که شادمانه و خلسه‌وار در جلو دوربین قتل‌عام می‌کنند و عکس یادگاری می‌گیرند. اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، می‌توانیم این شور عارفانه را با سربازان ژاپنی در جنگ‌دوم‌جهانی یا صرب‌ها در جنگ داخلی یوگسلاوی مقایسه کنیم که در این جســـتار فرد از فردیت خالی و تبدیل به پیغام‌رســـان بی‌اراده پیامی تقدیس‌شده می‌شود.

حال نگاهی به سخنرانی ابوبکر البغدادی رهبر داعش در مسجد موصل بیندازیم که در نمایشـــی به سبک دربار عباسی یا خلفای صدر اسلام، موعظه‌ای اندرزگونه کرد و در آرامشـــی روحانی هاله‌ای از قداســـت به دور خود کشـــید. این سکون و آرامشـــی که تمام مدت در ســـخنان ابوبکر البغدادی موج می‌زنـــد، در تناقض با حکومت وحشتی بود که در بیرون از مسجد نهادینه می‌شد. اینجاست که با سوال دیگری روبه‌رو می‌شـــویم که داعش رسانه را چگونه مورد استفاده قرار می‌دهد یا کلا پروپاگاندای داعش و ماشـــین تبلیغاتی آنها چگونه عمل می‌کند؟ برای پاسخ مجبوریم به ابتدای این بخش و ســـوال ابتدایی بازگردیم که دولت اسلامی عراق و شام چیست؟ اگر با مدیوم رسانه بخواهیم سوال ابتدایی خود را پاسخ دهیم، به چنین جوابی می‌رسیم که داعش چیزی بیش از یک نشان تجاری نیست؛ همانند لوگو مک‌دونالد، استارباکس، کی‌اف‌سی و شاید هم آدیداس یا نایک. پرچم داعش کالای محبوب جوانان خاورمیانه‌ای در یمن، مصر، لیبی، آلمان، بریتانیا و شاید هم خود آمریکا باشد. حقیقت این است که مردم عادی بعید است دقیق بدانند پرچم القاعده چه‌طوری بوده و چه شـــکلی است، اما نشان داعش را همچون نامشان که خود یک کالای تجاری و البته خونین است، در هرگوشه‌ای می‌توان یافت. این بسته تجاری برای ارایه خود نیاز به کمپینی همه‌جانبه و هوشـــمندانه دارد، از تبلیغات مستقیم گرفته تا فروش محصولاتی از قبیل تی‌شرت و... . این کمپین گاه چهره‌ای سادیستی به خود می‌گیرد و لذت‌جویانه و خونسرد کشتار جمعی و جنایت علیه بشریت را ثبت و گاه مهربانانه نان و یخچال میان مردم تقسیم می‌کند.

سازمان داعش بنگاهی مفرح برای اعضایش است که هم سود مالی را تضمین می‌کند و هم انواع سرگرمی‌های دیگر آزارانه را آزادانه ترویج و تشویق می‌کند. این محصول تنها به‌دنبال جذب مشتریانش است و اندیشه برپایی خلافتش را می‌توانیم همانند بالا، شـــوخی‌ای دیگر از اذهانی مریض بدانیم که زنان یزیدی را به کنیزی می‌گیرند.

به‌ســـادگی و همانند بیشـــتر اندیشکده‌ها و مفســـران می‌توانیم به این قرائت ارتدوکس بازگردیم که تمام اینها ریشه در حمایت‌های غرب از مجاهدان افغان علیه اشغال شوروی، دلارهای نفتی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و به‌تبع آن فروپاشی سرزمین شوراها دارد، اما بپذیریم تمام اینها تاثیری در آنچه امروز می‌بینیم، ندارد و کودک آواره سنجار نه تا به حال نام «جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان» (که دیگر وجود خارجی ندارد) یا «مملکت پادشاهی عربستان سعودی» (که همچنان وجود خارجی دارد) را شـــنیده و نه در تمام عمـــرش اگر داعش امان دهد، خواهد شنید.

من ابوعمر الشیشانی ۲۸ساله از گرجستان هستم

بنیادگرایان سرتاسر جهان دسته‌دسته و فردفرد از هرراه ممکن خود را به عراق و سوریه می‌رسانند. خواه در دسته‌های چندنفری از ازبکستان به عشق تویوتاها و ویلاهای خالی‌مانده به رقه می‌رسند خواه کاملا قانونی تحت نام بنیادهای خیریه و انساندوستانه از بریتانیا سر از موصل درمی‌آورند. کمی شبیه به جنگ‌های صلیبی اســـت منتها برعکس که از سرتاسر جهان برای شسته‌شدن گناهان در خون کفار خـــود را به ارض‌موعود رســـانند و در کنارش ثروت و مالـــی هم به‌هم زنند. دیگر نیازی نیست جوانان قزاق و تاجیک به‌خاطر چندروبل برای کارگری به روسیه بروند، آنها به‌سادگی امیر خود در داعش می‌شوند و از تمامی مزایایی که به عمرشان هم ندیده‌اند، بهره‌مند می‌شوند.

> **داعش مرزهای سیاسی پیش از خود را درهم ریخته و اینکه از درون این حوادث و نقش بازیگران منطقه‌ای و جهانی چه درمی‌آید را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. جنگ علیه تروریسم را پایانی متصور نیست و همان اصطلاح فرورفتن و نه پیش‌رفتن را به ذهن متبادر می‌کند**

می‌توانیم پرگار بگیریم و جغرافیای خارجی‌های عضو را پیدا کنیم یا تعدادشان را با ماشین‌حساب بشماریم، اما این به خودی‌خود دردی را دوا نمی‌کند و حتی از خطر نمی‌کاهد که هم‌محله‌ای‌های جهادگران داعش در لندن، بیرمنگام و پاریس رفع زحمت اشاعه پیام‌شان را می‌کنند. اما در بین تمامی اینها، چچنی‌ها قطعا همانند همیشه در صف‌اول ایستاده‌اند. در هرمناقشه‌ای می‌توان آنها را یافت: در جنگ قره‌باغ در کنار آذری‌ها با ارمنی‌ها جنگیدند، در مناقشه اوستیا ابتدا کنار اوستیایی‌ها علیه گرجی‌ها و در انتها کنار گرجی‌ها علیه روس‌ها وارد درگیری شدند. از سال۱۹۹۴ به این‌سو هم که جنگ خودشان را در فدراسیون روسیه دارند (جنگ‌های اول و دوم چچن تاکنون) و از بسلان تا بوستون را به خون می‌کشند.

امـــا در کنار رپر انگلیســـی‌ای که جلاد شـــد، لهجه لندنـــی‌اش را نمایش داد و «جیمـــز فولی» را بی‌جان کرد و آن ســـلفی مونیخی از آلمان که حتی به‌درســـتی نمی‌داند جهاد در لغت چه معنی‌ای می‌دهد و عملیات انتحاری ختم حیاتش شد، یک‌نفر اســـت که تبدیل به ســـمبل داعش شده است. نام «ابوعمر الشیشانی» را در کشـــور محل تولد و زیســـتش حتی نمی‌توانند از روی کاغذ تلفظ کنند و احتمالا هم‌ولایتی‌هایش ترجیح دهند او را همچنان «تارخان باتریاشـــویلی» بخوانند. ایالت پانکیسی در گرجستان همواره پایگاه مهاجران چچنی (همین‌طور اقلیتی «کیست») بوده که همچون پناهگاهی برای مبارزان جهاد علیه روس‌ها برای مدت‌ها درآمده بود. اما «باتریاشویلی» جوان از پدری گرجی و کشوری است که مذهبی‌ترین و شاید بتوان گفت مســـیحی‌ترین کشور اروپا به‌حساب می‌آید. (گرجستان یکی از معدود کشـــورهای اروپاست که مسیحیت را دین و پاتریارکی ارتدوکس گرجی را مذهب رسمی کشور می‌داند) این جهادگر خســـتگی‌ناپذیر کارش از ارتش گرجستان به نیروهای داعش رسید؛ با ریشی قرمز که ماشین‌ها و تسلیحات به غنیمت‌گرفته از ارتش عراق را وارســـی می‌کرد و تصویرش را خبرگزاری‌های جهان مخابره کردند. او کیســـت؟ صدهاخارجی همانند او کیستند؟ و مهم‌تر اینکه آنجا و در داعش چه می‌کنند؟ می‌شـــود حدس زد که عضویت در داعش همانند عضویت در یک گروه موتورسوار جاده‌ای در آمریکا (فرشتگان مرگ و دیگر گروه‌ها) یا کلوب ویژه طرفداران موسیقی متال است. این با القاعده که بنیانش بر نوعی از مغزشویی یا حتی اعتقاد بود، تفاوت دارد. آدرنالین اعضا با کشتار کور و شکنجه و اعرابی که در هرفرهنگ، دین و عقیده‌ای مضموم است، کنترل می‌شود و همانند یک شهربازی هراس‌انگیز و کابوس‌وار جنگجویان دســـت به سرگرمی‌های جدید و صدالبته مشمئزکننده و ضدبشری می‌زنند. تشـــریح رفتارهای گروه داعش مانند حرکت در دایره‌ای باطل و بی‌انتهاست، پاسخ تمامی سوالات به همان سوال نخستین بازمی‌گردد که جوابی برای آن نیســـت جز تئوری‌بافی‌های مرســـومی که چندتاریخ، نام و منطقه را کنار هم ردیف می‌کند. داعش گروهی مذهبی یا حتی سیاســـی نیست، بلکه سازمانی جنایتکارانه اســـت که کاملا زمینی اما با نشـــانی غصب‌شـــده دســـت به کشتاری بی‌هدف زده است. نقشه‌ای که آنها از برنامه فتح جهان‌شان یا همان خلافت جهانی موردنظرشان کشـــیده‌اند (حکومت ایده‌آل‌شان) حتی ابلهانه‌تر از نقاشی‌های یک کودک پنج یا شش‌ساله است و خودشان هم این را شاید می‌دانند اما از درون همین جنون بی‌انتهاست که «شیشانی» و «جان جهادگر» و دیگران بیرون می‌جهند و بیرق وحشت بر زمین خاورمیانه فرومی‌کنند.

با داعش چه باید کرد؟

پاسخ به این سوال که با ابوبکر البغدادی و گانگسترهای انگشت اشاره در هوایش چه باید کرد، هم ساده و هم ممتنع است. مردم عادی در هرکجا که باشند: تهران، برلیـــن، لندن و بیـــروت باید به خود بیایند و دریابند نباید از داعش ترســـید. پس از حملات تروریســـتی ســـال۲۰۰۵ لندن که فضای ترس تمام بریتانیا را فراگرفته بود، هنرمندان بریتانیایی کارزاری علیه اسلام‌هراســـی و تروریســـم در آن واحد به راه انداختند و در یک‌نمونه شوخ‌طبعانه از همگان خواستند جهادگران تکفیری را تروریست نخوانند که این نام در درونش، وحشت و ترس را منتقل می‌کند. داعش سفیر مرگ و نیستی برای تمام کسانی است که مثل آنها به جهان نگاه نمی‌کنند و چنین خوانشی از هستی ندارند. گروه‌های سلفی‌ای که مانند قارچ در پس جنگ سوریه و تحولات عراق روییده‌اند را نمی‌توان با حملات هوایی یا حتی پیاده‌کردن نیروی نظامی از بین برد. امکان دارد که بتوان آنها را از عراق یا سوریه بیرون کرد، اما هرجای دیگری چون اردن و لبنان را می‌توانند پایگاه خود کنند و به حیات‌شان ادامه دهند.

بهارعربی پایان خوشـــی نداشـــت، نه به دموکراسی رسید و نه حلقه استبداد را شکست. بلکه نیروهای نهفته بنیادگرایان را آزاد کرد. در سال ۲۰۱۱ همگان با شادی می‌گفتند القاعده بازنده اصلی بهارعربی بود، اما امروز آنچه می‌بینیم، حکایت از این دارد که اسلامگرایان تندرو سنی از اتاق انتظار اخوان‌المسلمین خارج شده و دیگر چارچوب مدنی نمی‌پذیرند. انقلاب لیبی به دولت و مجلسی ختم شد که روی عرشه کشـــتی تشکیل جلسه می‌دهد و ژنرالی ماجراجو و اسلامگرایان از سویی کشور را تکه‌پاره کرده‌اند. اخوان‌المسلمین مصر چنان مردم را با سیاست‌های جزم‌اندیشانه‌اش عاصی کرد که تمرد به تحریر آمد و از درونش ژنرالی دیگر چکمه‌اش را با انتخاباتی فرمایشی روی گلوی مصر گذاشت.

درگیری‌های سوریه، جنگ علیه تروریسم، محاصره نوارغزه، بهارعربی، ماراتن بوســـتون و حوادثی از این قبیل است که با پیشینه‌شان باعث تولد داعش شده‌اند. در میانه همین یورش برق‌آســـا است که کلیساها و مســـاجد در آتش می‌سوزد و کودکان در توفان شـــن آواره می‌شوند تا جنگنده‌های یوروفایتر غربی پالایشگاه‌ها را تنها هدف قرار دهند. جنگ همچنان بر ســـر انرژی اســـت و هرروز نامی به خود می‌گیرد؛ از میلیاردر سعودی‌ای که در پاکستان گیر افتاد تا دکترای حقوق عراقی‌ای که شاید در موصل به زانو درآید. طنز تاریک این است که مزدوران سیاهپوش داعش انگشت‌اشاره خود را رو به آسمان گرفته‌اند که آسمان بر سر آشوریان و ایزیدیان و شیعیان فرومی‌ریزد و خون به‌پا می‌شود.

مزدور «داعش» نیستم

ترجمه: محمدعلی عسگری

با گذشت زمان، هنوز هم فیلم مستند «دولت اسلامی» که شرکت «فایس‌نیوز» در رقه، مرکز تشـــکیلات داعش آن را تولید کرد، بســـیار موردتوجه قرار دارد. در ایـــن میان هرروز اتهامات تازه‌ای نیز دربـــاره پایگاه فایس‌نیوز و خبرنگاری که این فیلم را تهیه کرده، مطرح می‌شـــود. حتی گروهی او را به «پاک جلوه‌دادن چهره» داعش یا «هماهنگی» و «همکاری» با این گروه متهم می‌کنند کمااینکه برخی نیز با پیش‌کشیدن یک‌مساله اخلاق حرفه‌ای، می‌گویند اساسا ماموریت خبرنگاران در مناطق موردنزاع باید از نو مورد تجدیدنظر قرار گیرد. «مدین دیریه» که یک شهروند بریتانیایی- فلسطینی است، آن فیلم معروف مربوط به داعش را تهیه کرده است. او تاکنون به خطرناک‌ترین مناطق درگیری در جهان سرکشیده و توانسته است از قلب نبردهای خونین گزارش‌های مصور تهیه کند. بسیاری از مناطق آفریقا و خاورمیانه را پیموده و به‌خصوص با گروه‌های جهادی از قله‌های بلند افغانستان تا سیرالئون در غرب آفریقا سفر کرده است. او در فیلم خود زندگی روزمره مردم در رقه، پایتخت داعش را به تصویر می‌کشد. بین «نهادهای داعش» پرسه می‌زند و نحوه عمل آنها را از نمازخواندن تا نحوه آموزش و مدیریت «حسبه»، «دادگستری» و... را نشان می‌دهد. در نهایت نیز ســـر از زندان‌هایی درمی‌آورد که از ســـوی داعش اداره می‌شـــود. اما کسانی می‌گویند پایگاه «فایس‌نیوز» که تولیدکننده این فیلم بود، به‌لحاظ اخلاق حرفه‌ای و روزنامه‌نگاری شرایط تحقیرآمیزی را پذیرفته است. برخی تهیه این فیلم را نوعی بازارگرمی برای داعش تلقی می‌کنند. برای مثال «لوران وان»، روزنامه‌نگار معروف گفته است: «در این نوار، گاه احساس می‌کنیم این خود تشکیلات است که فیلم گرفته است؛ یعنی آنها فقط به خبرنگارانی اجازه می‌دهند که با آنها موافق و ارزش‌ها و ملاک‌های آنها را قبول داشته باشند.» با این حال مدین در گفت‌وگو با ســـی‌ان‌ان عربی همه این اتهامات را رد کرده و می‌گوید: «تردیدی وجود ندارد که تبلیغات زیادی علیه من شد و در نتیجه روی کار و زندگی من اثر گذاشت. متاسفم که خبرنگاران بزرگ و روزنامه‌نگاران کارکشـــته به این جمع پیوســـته و مرا متهم می‌کنند. من انتظار داشتم همکارانم در کنار من بایستند و از کاری که کرده بودم، دفاع کنند. نه اینکه در مقابل من ایستاده و مرا محکوم کنند. هرروز انتقاد تازه‌ای علیه من بیان می‌شود تا آنجا که مرا مزدور داعش معرفی می‌کنند. علیه من تحریک می‌کنند و دست به کاری می‌زنند که اجازه ورود به برخی کشورها را نداشته باشم.» مدین معتقد است نخستین خبرنگاری بوده که با جبهه النصره و داعش به صورت مستقیم و در محل استقرارشان دیدار داشته است. او جنگ‌های افغانستان، عراق و سریلانکا را هم قبلا پوشش داده بود. همچنین در جنگ‌های بین ارتش ترکیه و حزب کارگران (پ‌ک‌ک) حضور داشت. حوادث لیبی و سوریه را از نزدیک تعقیب و در یمن و جنوب سودان نیز فیلم مستند تهیه کرده است. خودش می‌گوید: «تهیه فیلم مســـتند ابتکار تازه‌ای نیست و من در گذشـــته هم در عراق حضور داشتم و تشکیلات داعش را دیده بودم. بعد به سوریه رفتم که وطن جدید القاعده شده بود. متهم‌کردن من یا شرکت فایس‌نیوز به اینکه کاری تبلیغاتی کرده‌ایم، درست نیست. ما کاری کردیم که یک حالت مفقوده را به تصویر کشیده است؛ حالتی که هیچ‌کس از آن به‌درستی خبر نداشت و ما سعی کردیم تا حد امکان به‌صورتی بی‌طرف آن را روایت کنیم.» وقتی از او می‌پرسند این «حد امکان» کجاست، می‌گوید: «حقیقت کلمه‌ای بسیار تفسیربردار است... شما می‌دانید که نخستین قربانی در همه منازعات، همین حقیقت است. به اعتقاد من هیچ‌کس روی کره‌زمین وجود ندارد که بتواند ادعا کند حقیقت نزد اوست. از این‌رو به لحاظ حرفه‌ای ما باید تا حد امکان بی‌طرف باشـــیم؛ تا حد امکان به همان معنای حداکثری آن، نه حداقلی.» وی درباره نحوه کارش می‌گوید: «ما ساعت‌های طولانی در مناطق مختلف تصویر می‌گرفتیم. تلاش می‌کردیم حتی‌الامکان روایتی قانع‌کننده و صادقانه را تحویل بیننده خود دهیم؛ روایتی که دور از ظاهرســـازی باشد و بتواند زندگی در سرزمین‌هایی را که داعش تصرف کرده بود، نشان دهد. به بینندگان خود گفتیم مردم در اینجا اینطور زندگی می‌کنند و با آنها اینطور رفتار می‌شود پس چرا از ما می‌خواهند که دروغ بگوییم؟»

ادامه در صفحه ۱۵

نگاه

شکل‌گیری «داعش» ریشه‌ها و زمینه‌ها

سیدعبدالامیر نبوی

درباره علل شکل‌گیری و رشد سریع داعـــش در عراق، تاکنون نظرات نســـبتا متفاوتی بیان شـــده اســـت؛ در حالی‌که اغلب نویسندگان و سیاستمداران بر نقش و منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاکید می‌کننـــد، تحلیل‌گران مســـایل منطقه بـــر اهمیت وضعیـــت اقتصادی، اجتماعی و سیاســـی عـــراق و نارضایتی اهل‌ســـنت این کشـــور طی ســـال‌های گذشـــته تاکیـــد می‌کننـــد و بســـیاری از رویدادهـــای عـــراق را پیامـــد طبیعی فرآیند ناقص دولت -ملت‌ســـازی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی می‌دانند. در این چارچوب، به‌نظر می‌رسد رویدادهای چندماهه اخیر در عراق که با نام داعش و رادیکالیسم اسلامی پیوند خورده، نتیجه تجمیع سه‌عامل زیر است:

اول: سرریزشدن اسلامگرایان رادیکال از ســـوریه به ســـمت عراق؛ گروه داعش وقتی در سوریه قدرت پیدا کرد و نزدیک به ۳۵درصد خاک آن کشور را به کنترل خود درآورد، درصدد گسترش مرزهایش برآمد و در این میان اوضاع عراق را برای فعالیت مناسب دید، ضمن آنکه نمی‌توان نقش و اثرگـــذاری فعالان عراقی در بدنه داعش را نادیده گرفت.

دوم: فعالیـــت بقایـــای رژیـــم بعث و ارتـــش صـــدام کـــه به‌طور عمـــده در اســـتان‌های غربی و شمالی میانه یعنی الانبـــار، صلاح‌الدیـــن و نینـــوا متمرکز بودند. ویژگی این سه‌استان آن است که ستون‌فقرات ارتش بعث عراق را تشکیل می‌دادند و برآورد شده که بعد از انحلال ارتش بین ۱۱۰ تا ۱۶۰هزارنیروی ارتش بعث، ازجمله حدود پنج‌هزار افســـر، به این استان‌ها بازگشتند و البته بیکار باقی ماندند. این اســـتان‌ها منابـــع اقتصادی، تجاری و نفتی قابـــل ملاحظه‌ای ندارند و ســـرمایه‌گذاری دولتی اندکی در آنها -طی ســـال‌های پس از سقوط صدام - صورت گرفته اســـت. ســـوم: نارضایتی اهل‌ســـنت عراق که احساس می‌کردند عـــلاوه بر آنکه از ســـرمایه‌گذاری جدی اقتصادی در مناطقشـــان خبری نیست، از بازی سیاســـت در عراق جدید، به‌ویژه در دوره نوری مالکی، هم رانده شـــده‌اند. می‌دانیم که پس از ســـقوط رژیم صدام، یک سازماندهی در میان اهل‌سنت به‌نام الصحوه برای مبارزه با بقایای رژیم بعث و اســـلامگرایان رادیـــکال صورت گرفت که موفقیت‌های مهمـــی در این زمینه (سرکوب بقایای رژیم بعث و اسلامگرایان رادیکال) به‌دســـت آورد. پـــس از مدتی بحث لـــزوم انحلال الصحـــوه و ادغام با ارتـــش پیش آمد که بـــا مخالفت دولت مالکی همراه بود و این امر شایعه حذف اهل‌ســـنت از ارتـــش عـــراق را به دنبال داشـــت. از ســـوی دیگر، سیاستمداران شناخته‌شده اهل‌سنت به‌تدریج و بر اثر بازی‌های مالکـــی از صحنه قدرت رانده شـــدند و وی به‌عنـــوان نخســـت‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح قدرت فراوانی به‌دســـت آورد. تجمیع این ســـه‌عامل؛ یعنی سرریزشدن اسلامگرایان رادیکال از سوریه، فعالیت بقایای رژیم بعث و ارتش صدام و تشدید نارضایتی اهل‌سنت عراق، ســـبب درهم‌ریختن وضعیت آن کشور شد و اصولا داعش نمی‌توانست به‌تنهایی این کار را انجام دهد. موفقیت این گروه در آن بود که توانست رویدادهای عراق را فرمولیزه و خود را به‌عنوان نماد نارضایتی اهل‌ســـنت معرفی کند. به این ترتیب، بیشتر جنگجویان داعش از اهالی عراق و اهل‌سنتی هستند که از وضعیت نابسامان اقتصادی-سیاسی موجود ناراضی بوده‌اند و با توجه به نتیجه اعتراضات فلوجه در سال گذشته، احســـاس می‌کنند راهی دیگر ندارند. حدود یک‌سال پیش شهر فلوجه، در استان الانبار، شاهد اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده و فزاینده‌ای بود. این اعتراضات که به‌صورت مسالمت‌آمیز هم شروع شد، با اعتصاب و چادرنشینی در اعتـــراض بـــه وضعیت اقتصـــادی و سیاسی همراه بود، ولی نیروهای امنیتی و ارتـــش با بهانه آنکه تروریســـت‌ها در بین چادرنشینان رسوخ کرده‌اند، دست به ســـرکوب آن زدنـــد. در حالی‌که این شـــهر در زمان صـــدام موردتوجه حزب حاکم قرار داشـــت و سرمایه‌گذاری‌های اقتصـــادی قابل‌توجهـــی در آن صورت گرفـــت. بنابرایـــن می‌تـــوان گفت این رویدادها یک‌باره رخ نداده و به تعبیری حتی غافلگیرانه نبوده است.

*پژوهشگر مسایل خاورمیانه

گپ‌وگفت

سیدرضا اکرمی در گفت‌وگو با «شرق»:

اتحاد مسلمانان نباید به حاشیه رانده شود

سعید شمس

خلافت‌اسلامی قسمتی از حکومت اسلامی است که برمبنای اصول‌اسلامی در آن زمامداری واجدشرایط به‌عنوان خلیفه، زمام امور مسلمانان را به دست بگیرد و حکومت کند. «خلافت» از ریشه خلف به معنی جانشینی، آیندگان و پشـــت به‌کار برده می‌شود. در میان شـــیعیان و اهل تسنن شرایط بسیار متفاوت و بعضا متناقضی برای احراز منصب خلیفه یا حاکم اسلامی عنوان شده است. غیراز بحث‌های الهیاتی و تئولوژیک در مورد لزوم وجود عصمت برای اولوالامر یا خلیفه مسلمانان از دیدگاه شیعه و لازم‌نبودن عصمت برای اولوالامر از نظر اهل ســـنت که در ارتباط با آیه «اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی‌الامر منکم» مطرح می‌شـــود، شیعه به لحاظ عملی نیز معتقد است که خلیفه باید عادل باشد و این مقام برای اشخاصی که عدالت ندارند اصولا جایز نیست، اما اهل سنت در این‌باره نیز با شیعیان اختلاف‌نظر دارند و عدالت را از شروط خلافت برنمی‌شمارند و اطاعت از اولوالامر را تحت هر شرایطی لازم و واجب تلقی می‌کنند و معتقدند که در موارد حاد باید صرفا به اندرز خلفا و به‌اصطلاح «نصیحت ائمه مسلمین» پرداخت و هیچ‌کس تحت هیچ شرایطی حق خروج بر هیچ خلیفه مســـلمانی را ندارد، حتی اگر آن خلیفه حکومت خویش را از راه غلبه، قهر و اســـتیلا (کودتا، خشـــونت و چیرگی) به چنگ آورده باشـــد. ســـیدرضا اکرمی، پژوهشگر دینی، با گفتن اینکه «کشورهای اســـلامی باید بیشـــتر از آنچه تا به امروز مشاهده شـــده است، با هم متحد باشند و به همصدایی برسند تا دنیایی که به‌طور آشکار در تضاد با اسلام و مسلمان است، نتواند به اهداف ضداسلامی خود دست یابد» تاکید دارد که «اتحاد» می‌تواند دنیای اسلام را برابر دنیای استکبار باصلابت نشان دهد تا آنها در راستای تحرکات کارشکنانه خود راهی به‌غیر از بن‌بست پیدا نکنند. گفت‌وگوی «شرق» با این پژوهشگر دینی که از آغاز دولت یازدهم به‌عنوان رییس شورای‌فرهنگی نهاد ریاســـت‌جمهوری فعالیت می‌کند، درخصوص بایدها‌ونبایدهایی است که کشورهای اسلامی به توجه به آنها نیاز دارند.

بارزه‌های مشخص خلافت اسلامی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

نظامی که قرار است برپایه دین اسلام فعالیت کند و داعیه دینداری داشته باشـــد، باید بر اساس کتاب الهی عمل کند و در همه تصمیم‌گیری‌هایش قوانین اســـلام را در نظر بگیرد و قرآن، احادیث و ســـیره اصحاب پیامبر را به‌عنوان الگو مورد توجه قرار دهد تا بلکه از این طریق بتواند در این دنیای پرهیاهو به سرمنزل مقصود برسد.

سوال را طور دیگری مطرح می‌کنم. دنیای اسلام توانسته است در مدیریت صحیح و همچنین تلاش برای پیشرفت دستاوردهایی داشته باشد؟

ببینید، دنیای اسلام متشکل از کشورهایی است که هرکدام سبک‌وسیاق خود را دارند و به همین دلیل نمی‌توان پاســـخی کلی به این پرســـش داد. مساله مهم اما این است که کشورهای اسلامی باید بیشتر از آنچه تا به امروز مشاهده شده است، با هم متحد باشند و به همصدایی برسند تا دنیایی که به‌طور آشکار در تضاد با اسلام و مسلمانان است، نتواند به اهداف ضداسلامی خود دست یابد.

پس معتقدید که دنیا، دنیایی است که به فکر تقابل با دنیای اسلام است؟

حتما. نه‌تنها من، بلکه افکار عمومی جهان نسبت به این مساله که دنیای اســـتکبار در تضاد با دنیای اسلام قرار دارد آگاه هستند. آمریکا، اسراییل و هم‌پیمانانشـــان همیشه این هدف را پی گرفته‌اند تا کشورهای مسلمان را تحت سلطه خود درآورند تا بلکه بتوانند از پتانسیل‌های موجود آنها برای اجرایی‌شـــدن برنامه‌هایشان استفاده یا بهتر است گفته شود، سوءاستفاده کنند. درواقع آنها هرکاری که لازم باشد را انجام می‌دهند تا مسلمانان رشد نکنند و همیشه و در هر بحثی محتاج غرب باشند، چرا که در این‌صورت می‌توانند با مسلمانان به شیوه برده‌داری رفتار کنند و کنترل کارهایشان را به دست بگیرند. آنها دنیای اسلامی را تابع محض می‌خواهند و برای رسیدن به این موضوع تلاش‌های فراوانی را انجام می‌دهند.

کشورهای اسلامی از هوشیاری کافی برای فریب‌نخوردن برخوردار هستند؟

نه. نه‌تنها هوشیار نیستند، بلکه با عملکرد خود وضعیت را به‌نفع استکبار رقم زده‌اند و به همین دلیل متاســـفانه شـــاهد نوعی رکود و عدم تعالی در دنیای اسلام هستیم.

چرایی چنین عملکردی را در چه علل یا معلولی می‌توان مشاهده کرد؟

مشکل بزرگ کشورهای مسلمان این است که نه‌تنها نمی‌توانند با هم متحد شوند، بلکه به‌طور دایم به آتش اختلاف هم دامن می‌زنند تا به همین راحتی منافع دنیای اســـلام به خطر بیفتد و مسلمانان در خدمت استکبار باشـــند. این فضای تنش هم دلیلی ندارد غیر از اینکه در برخی از کشورها سرانشان فقط به این فکر هستند تا موقعیت خود را حفظ کنند و به همین دلیل به‌راحتی تن به سرســـپردگی در قبال استکبار می‌دهند و آنها هم از حقارت رهبرانی اینچنینی سوءاستفاده می‌کنند.

برای رهایی از این وضعیت چه باید کرد؟

اول از همه، باید آگاه‌سازی و مسلمانان را نسبت به وضعیت و جایگاهی که دارند، مطلع کرد تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌هایشان درست عمل کنند. همچنین لازم به ذکر است که «اتحاد» بایدی است که تحت هیچ شرایطی نباید حاشیه‌نشین شود. اگر کشورهای اسلامی بتوانند در کنار هم و با هم باشند، گروه‌هایی نظیر داعش نمی‌توانند امنیت و آسایش دنیای اسلام را تهدید کنند.

داعش و آنچه این گروه با نام اسلام انجام می‌دهد، چه تهدیدی برای دنیای اسلام دارد؟

آنچه اهمیت دارد، وجهه خدشه‌ناپذیر اسلام است که با چنین تحرکاتی آسیب نمی‌بیند. ما در اوایل جمهوری‌اسلامی گروه‌های زیادی را دیدیم که در مخالفت با نظام به‌پا خاستند که می‌توان به مجاهدین، فداییان خلق یا کومله‌ها اشاره کرد. اما از آنجا که در نظام اسلامی یکپارچگی مثال‌زدنی‌ای وجود داشت، هیچ‌کدام نتوانستند کمترین حرفی برای گفتن داشته باشند و در نهایت به بن‌بست رسیدند. درباره داعش هم می‌توان اینطور گفت که اگر مسلمانان دنیا به آگاهی کامل برسند و اگر سران کشورهای اسلامی به معنای واقعی کلمه دغدغه دنیای اسلام را داشته باشند، حتی بدون کمک کشورهای غربی می‌توان این غده سرطانی را ریشه‌کن کرد. درواقع داعشی‌ها همان ادامه القاعده و گروهی سلفی هستند که می‌خواهند حکومت اسلامی برمبنای اندیشه سیاسی سلفی‌گری این حکومت را پیاده کنند. در حقیقت باید گفت که این گروه، مخالف سرسخت شیعه‌گری هستند. بنابراین در آغاز بهار عربی جریان‌های مخالف حکومت‌ها در این قلمرو شکل گرفت که در شروع حرکتی سیاسی و دموکراتیک بود که با مقابله خشونت‌آمیز دولت‌های مرکزی بر ضد آنان و عدم توجه به خواســـته‌های آنان، جریان‌ها رادیکالی شده و با دخالت نیروهای مداخله‌گر خارجی و پیوستن گروه‌های تروریستی خارجی جنگ داخلی تمام‌عیاری شکل گرفت. یکی از این گروه‌های معاند و تروریستی، داعش بوده است.